

# فارسی‌نگاری در مطبوعات قفقاز و روزنامه «آذربایجان جزء لاینفک ایران»

میزگرد بررسی چرایی فارسی قفقاز و آسیای میانه

## دیباچه

منطقه قفقاز و آسیای میانه با توجه به پیشینه و ابستگی تاریخی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی‌شان به ایران تاریخی، یکی از مراکز اصلی انتشار جراید به زبان فارسی در گذشته به شمار می‌روند. بویژه منطقه قفقاز در این میان از گستردگی و تنوع مطبوعاتی بیشتر به زبان‌های فارسی و ترکی و یا به صورت دو زبانه و مشترک برخوردار بوده است تا جایی که گفته می‌شود در این منطقه تا اندکی بعد از وقوع انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ بیش از ۱۶۰ عنوان جریده به زبان‌های فارسی و ترکی و یا مشترک انتشار یافته است که متأسفانه اکنون امکان دسترسی مستقیم به همه این جراید امکان ندارد و فقط شماری از آنها، آن هم نسخه‌های برخی از شماره‌های شان، موجود و قابل دسترسی می‌باشد.

در هر حال، انتشار جرایدی با این حجم توسط جامعه مسلمین قفقاز و همچنین مردمان شهرهای آسیای میانه مانند تاجیکستان، ترکمنستان و ازبکستان، تأثیرات سیاسی و فرهنگی و فکری عمیقی بر جامعه ایران داشته و میراث معنوی بی‌بدیلی محسوب می‌شود که بررسی مجموع آنها تاکنون کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

در میزگرد حاضر که در آن شماری از صاحب‌نظران این عرصه فرهنگی و تاریخی شرکت جستند، این جراید مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفته‌اند. هر چند که ما معتقدیم این قدم نیز

کوتاه و اقدامی نابسندۀ در این عرصه می باشد، با این همه افق هایی را می گشاید و سوالات اساسی را در این باره مطرح می کند که برای آغاز کار سترگ در این زمینه بسیار مفید می باشد.

شرکت کنندگان در این میزگرد عبارتند از آقایان: رحیم رئیس نیا، کاوه بیات، عبدالمجید معادیخواه، مسعود کوهستانی نژاد، ابوالفضل شکوری، محمود (ماشاءالله) شمس الواعظین، بهروز گرانیپایه، علی حکمت، معین الدین محرابی، نوروز مرادی، رحیم نیک بخت و رضا آذری.

جلسه این میزگرد در تاریخ تیر ماه ۱۳۸۶ در محل بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی، در تهران برگزار شده است.

یاد



کوهستانی نژاد: مطبوعات بخش اصلی میراث فرهنگی مکتوب ما طی دو قرن اخیر محسوب می شود بطوری که هیچ یک از بخش های دیگر از جمله اسناد و نسخه های خطی که از دو قرن گذشته برجای مانده اند چنین وزنه ای در فرهنگ ما ندارد. بنا به اهمیتی که این موضوع دارد از مدتها پیش در بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی تصمیم بر این گرفته شد که جلسات ماهانه ای مبنی بر شناسایی مطبوعات و جریان شناسی آن در ایران تشکیل شود که ابتدا مطبوعات ایرانی خارج از کشور مورد بررسی قرار خواهد گرفت که از آن میان، مطبوعات فارسی زبان مصر و عثمانی در جلسات پیشین بررسی شده است. حتی یک جلسه جداگانه نیز به بررسی روزنامه قانون و نیز جراید فارسی اروپا پرداخته شده است. در این جلسه هم به بررسی مطبوعات قفقاز و آسیای میانه خواهیم پرداخت. در جلسه های بعد به مطبوعات فارسی زبان افغانستان و هندوستان می پردازیم و سپس وارد مطبوعاتی که در داخل ایران منتشر می شدند می شویم. موضوع بحث بیشتر بر محورهای ذیل تمرکز خواهد داشت:

نخست: شناسایی تک تک این جراید و بررسی این مسئله که نشریات ایرانی خارج از کشور بر پایه چه علل و عواملی شکل گرفت.

دوم: معرفی کامل و دقیق محتوایی از این نشریات شود.

سوم: تاثیر این نشریات بر مخاطبین خود، ذکر شود، بر همین اساس حتی می توانیم جریانات سیاسی و فرهنگی ایران را که متأثر از آن بودند بررسی کنیم.

چهارم: حاضرین در جلسه در حد اطلاع خودشان یک معرفی از موجودی کتابخانه های مختلف دنیا درباره این نشریات ارائه بنمایند.

جلسه حاضر نیز درباره مطبوعات فارسی قفقاز و آسیای میانه است. در مورد زمان بررسی مطبوعات قفقاز و آسیای میانه این مطرح است که ما این مطبوعات را در محدوده زمانی از ابتدا

تا ۱۹۲۵ م را بررسی کنیم. به این دلیل که بعد از ۱۹۲۵ یک شرایطی در آن مناطق و بویژه در تاجیکستان و آسیای میانه حاکم شد تا ۱۹۳۰ که به هیچ وجه منظور ما نیست.

ابتدا از جناب آقای دکتر رئیس نیا تقاضا می‌کنیم که مقاله خود را که هم یک بحث کلی از این نشریات است و هم به طور خاص نشریه «آذربایجان جزء لاینفک، ایران است» را جداگانه بررسی کرده‌اند را ارائه نمایند.

رئیس نیا: انتشار مطبوعات در مناطق مسلمان‌نشین روسیه و به ویژه قفقاز که مورد نظر ماست به سبب پیشبرد سیاست کمابیش همسان نظام حاکم در آن مناطق و تاثیر رویدادهای دگرگون‌سازی چون انقلاب ۱۹۰۵ و انقلاب‌های فوری و اکتبر ۱۹۱۷ و تحولات بعدی در مناسبات بین حکومت و مردم، مراحل روی هم رفته همانندی را طی کرده است. به همان سیاست کلی که عبارت بود از جلوگیری از نضج‌گیری و توسعه جنبش‌های نوگرایانه و نهایتاً آزادیخواهان در میان اتباع غیر روس امپراتوری که در دهه‌ها و سده‌های گذشته تحت استیلا در آمده بودند. مطبوعات در بین اقوام و ملل مسلمان آن کشور دیرتر از کشورهای اسلامی



رئیس نیا

چون مصر و عثمانی پدیدار شدند. چنانچه اقدامات «ازپولوسکی» از استادان دانشگاه گازم در سال ۱۲۲۳ ق- ۱۸۰۸ م برای انتشار هفته نامه‌ای دوزبانه روسی - تاتاری به علت ناسازگاری مقامات روسی به سرانجامی نرسید. با این همه حکومت به منظور ایجاد ارتباط مستمر با مراکز اداری مناطق مذکور و نیز با قشرهای فرازین و متنفذ مقیم آنجا ضرورتاً اقدام به انتشار روزنامه‌های دولتی دوزبانه در مراکز همان مناطق کرد. از آن جمله «تفلیسکی و دوموسکی» اخبار تفلیس در ذیحجه ۱۲۴۳ و ژوئن ۱۸۲۸ چند ماه پس از انعقاد عهدنامه ترکمنچای در تفلیس مرکز اداری قفقاز جنوبی به انتشار آغازید. این روزنامه روسی زبان چند ماه پس از آغاز انتشارش در ۱۲۴۴ ق- ۱۸۲۹ م یعنی یک سال بعد حدوداً دارای ضمیمه‌ای به زبان فارسی شد. دلیل انتشار ضمیمه مورد بحث به زبان فارسی به جای یکی از زبان‌های متداول مسلمان‌های قفقاز بی‌گمان سابقه رواج زبان فارسی در چندین قرن گذشته به مثابه زبان فرهنگی، مذهبی و ادبی در آن سامان بوده است. این روزنامه که نخستین روزنامه فارسی زبان منتشر شده در روسیه و حتی ایران، البته غیر از هندوستان به شمار می‌رود، سه سال و چند ماه بعد ضمیمه‌ای به زبان ترکی آذربایجانی در می‌آورد، به نام

«تاتار رود موسکی» یعنی اخبار تاتار (آذربایجانی‌ها را معمولاً روس‌ها تاتار می‌گفتند). ناگفته نماند که ضمیمه فارسی روزنامه تقویم وقایع عثمانی نیز که در فاصله سال‌های ۱۲۵۳-۱۲۴۷ ق انتشار یافته، پیش از کاغذ اخبار نخستین روزنامه فارسی منتشر شده است.

با این همه ضمیمه‌های روزنامه‌های روسی مورد بحث را به علت آن‌که ابزارهای پیشبرد سیاست استعماری حکومت تزاری بوده‌اند نمی‌توان در شمار جراید مسلمانان آن کشور آورد. در دوره پیش از درگرفتن انقلاب ۱۹۰۵ گذشته از جراید دولتی مورد اشاره، مسلمانان روسیه به رغم تمام تنگناها توانسته‌اند هشت روزنامه، روزنامه غیر وابسته شایان ذکر، منتشر سازند که پنج‌تای آن به زبان ترکی آذربایجانی انتشار یافته‌اند. «اکن چی» یعنی کشاورز، نخستین روزنامه مستقل معتبر به زبان ترکی آذربایجانی بود که در جمادی‌الثانی ۱۲۹۳ ژوئیه ۱۸۷۵ به مدیریت و سردبیری حسن بیگ ملک‌زاده زردآوی از هر دو هفته یک شماره در باکو شروع به انتشار کرد و پس از انتشار شماره ۱۸۷۷ به بهانه‌ای توقیف گردید. این روزنامه که پدر بزرگ روزنامه‌های ترکی آذربایجانی قفقاز به شمار آمده ضمن درج اعلان روزنامه اختر، (چون روزنامه اختر چند ماه پس از شروع انتشار این روزنامه به انتشار آغاز شده که در حدود شش ماه پس از انتشار نخستین شماره آن در استانبول به انتشار آغاز شده) به زبان فارسی خاطر نشان کرده است که یعنی همان اعلان را به زبان فارسی در این روزنامه ترکی چاپ کرده، خاطر نشان کرده که اگر چه در شهر استانبول برای مسلمانان روزنامه‌های زیادی طبع می‌شود اما چون آنها به زبان عثمانی هستند لذت زیادی به ما یعنی مسلمانان قفقاز نمی‌دهند، اما از آنجایی که روزنامه اختر به زبان فارسی منتشر می‌شود و زبان فارسی در ولایت ما رواج دارد امیدواریم که طالبان زیادی در اینجاها داشته باشد. در حدود دو سال و نیم پس از توقیف اکن چی جریده ترکی زبان ضیاء که بعداً به «ضیاء قفقازیه» تغییر نام داد. به همت سعید انسی‌زاده در تفلیس منتشر شد و در طی حدود پنج سال انتشار تا رمضان ۱۳۰۱ ژوئن ۱۸۸۳ صد و سی و هشت شماره از آن انتشار یافت. ضیاء قفقازیه اهمیت خاصی به مسائل فرهنگی ایران می‌داده است، چنانچه پس از انتشار رساله رشیدیه میرزا رضا خان ارفع معروف به دانش در استانبول به معرفی آن و نویسنده‌اش که در آن تاریخ نایب و مترجم ژنرال کنسولگری دولت علیه ایران مقیم تفلیس بوده پرداخته، ضمن تجدید چاپ متن رساله و چاپ ترجمه ترکی آن مقالات متعددی درباره آن از جمله نوشته‌های موافق ملا احمد حسین‌زاده سلیمانی، شیخ‌الاسلام قفقاز، عبدالمجید افندی‌زاده، مفتی ماوراء قفقاز، میرزا محمود خان علاء‌الملک کنسول ایران در تفلیس و نیز یک نویسنده که احتمالاً تیمورخان شورایی بوده باشد در چند شماره درج نموده در عین حال به نوشته‌ای بر معرفی همان رساله در روزنامه ایران، برخورد کرده است.

معرفی مذکور که در صفحه ۴ شماره ۴۴۷، ربیع‌الاول ۱۲۹۸ روزنامه اخیر مندرج است

احيانا به قلم محمدحسن خان صنيع الدوله ، (اعتمادالسلطنه) بعدی رئیس کل دارالطباعة و دارالترجمه ممالک محروسه ایران یا به تأیید وی و به قلم محمد حسین خان فروغی مدیر آن نوشته شده است .

روزنامه مجله کشکول هم که در فاصله سال‌های ۱۳۰۸-۱۳۰۰ ، ۱۸۹۱-۱۸۸۳ صد و بیست شماره‌اش به مسائل مربوط به ایران علاقه نشان می‌داده است . چنانچه گذشته از درج مقالات و مطالب و گزارش‌های زیادی به زبان فارسی در شماره‌های مختلف دارد ، چند شماره‌اش به طور کلی به زبان فارسی منتشر شده است . در شماره ۳۲ آن که در سوم رجب ۱۳۰۳ منتشر شده می‌خوانیم که در مورد انتشارش به فارسی چنین آمده است :

«به موجب تحریرات و مراسلات مخصوص که از طرف مشترکین گرام به اداره رسیده و می‌رسد ، چون جمعی از هم ملت و هموطنان با ذوق خود را مایل به آن دیدیم که مندرجات روزنامه کشکول در زبان فارسی به نگارش آن به زبان فارسی شروع نمود»

ناظم آخوند ، کشکول را به جهت دربرداشتن مطالب و مقالات زیادی در باره مناسبات اقتصادی و فرهنگی روسیه و قفقاز به ایران یکی از منابع عمده در همان زمینه دانسته است . دولت ایران احیاناً به جهت خدمات فرهنگی جلال انسی زاده بود که او را شایسته دریافت نشان شیر و خورشید درجه پنجم دانسته است .

روزنامه اختر ضمن درج خبر اعطای نشان مذکور اظهار امیدواری کرده است که به اقتضای عینیت پاک خود اسلامیان آن سامان یعنی قفقاز را به حفظ مراتب اخوت و یک جهتی اندرز و نصیحت نموده ، بیش از پیش سبب ایقاظ ایشان از خواب غفلت بشود . همان روزنامه نزدیک به یک سال و نیم بعد ضمن دادن خبر لغو ابطال (روزنامه اختر می‌دهد این خبر را) تعطیل روزنامه کشکول که از چندی در شهر تفلیس به لغات روسانه فارسی و عربی و ترکی طبع و نشر می‌شده (که البته به عربی هرگز طبع و نشر) نشده اظهار تاسف کرده است که مسلمانان قفقاز به آن همه کثرت که به میلیون‌ها می‌رسند نتوانستند یک روزنامه را که به زبان ملی و مادرزادی خودشان طبع و نشر می‌شد نگاه بدارند . حال آن‌که تامین بقا و دوام طبع آن بسته به یک هزار [منات ساچک؟] بوده است [

پس از تعطیل کشکول که از قرار معلوم به علت کمی تیراژ بوده و مهاجرت اجباری برادران انسی‌زاده به عثمانی ، اداره ممیزی تزاری سال‌ها از دادن اجازه انتشار به مطبوعات ترکی‌زبان در قفقاز خودداری کرد تا آن‌که محمد شاه تختی موفق به کسب جواز روزنامه شرق روس شده ، آن را از اول محرم ۱۳۲۱ ، ۳۰ مارس ۱۹۰۳ تا اواخر ۱۳۲۲ اوایل ۱۹۰۵ ابتدا در تفلیس بعد در باکو انتشار داد . سیدحسن تقی‌زاده که در سال ۱۳۲۲/۱۹۰۴ از اداره شرق روس در تفلیس بازدید کرده و با شاه تختی و همکارانش آشنا شده بود ، احتمال داده است که آن روزنامه اولین روزنامه یومیه در

مشرق یعنی ایران و قفقازیه و مثل روزنامه‌های اروپایی بوده باشد. پس از در گرفتن انقلاب ۱۹۰۵ و صدور بیانیه ۱۷ اکتبر ۱۹۰۵، بشارت دهنده آزادی برای تمام مردم روسیه زمینه مساعدی برای انتشار جراید دارای گرایش‌های گوناگون مسلمانان روسیه فراهم آمد. مسلمانان روسیه در فاصله دو انقلاب ژانویه ۱۹۰۵ و فوریه ۱۹۱۷ نزدیک به ۱۶۰ روزنامه و نشریه ادواری انتشار دادند که از آن میان بیش از ۶۰ جریده به زبان ترکی آذری و غالباً در باکو منتشر شده است.

اگر چه در بعضی روزنامه‌های ترکی دوره مورد بحث قفقاز گاهی نوشته‌ای، اعلانی یا قطعه شعری به زبان فارسی درج می‌گردیده. اما روزنامه ترقی خواه «ارشاد» که به سر دبیری احمد آقایی که بعداً احمد آقا اوغلی می‌شود. وقتی به ترکیه می‌رود و با حمایت مالی عیسی شوربگلی



مناشء المشرق الاعظمین

از شوال ۱۳۲۳ یعنی دسامبر ۱۹۰۵ تا جمادی الاول ۱۳۲۶ ژوئن ۱۹۰۸، یک روز در میان منتشر می‌شد، یک ضمیمه فارسی هفتگی داشته که به سر دبیری میرزا صادق خان ادیب‌الممالک فراهانی معروف از اواسط ذی‌قعدة ۱۳۲۳ تا اواخر صفر ۱۳۲۴ در سیزده شماره منتشر شده است.

مجله ماهانه «حقایق» را علی محمد خان اویسی نایب کنسول ایران در باکو در سال ۱۳۲۵ قمری به زبان فارسی و در ۸ شماره منتشر کرده است. از مجله دیگری به نام «نوروز» نام رفته که گویا در ۱۳۲۵/ ۱۹۰۷ به زبان فارسی در باکو انتشار یافته است.

مجله هفتگی «بیرق عدالت» نیز که ناشر افکار حزب عدالت ایران بوده به مدیر مسوولی اسدالله غفارزاده دبیرکل آن حزب در فاصله درگیری دو انقلاب فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ به زبان‌های ترکی آذری و فارسی در پنج شماره در باکو منتشر شده است.

و بالاخره می‌رسیم به روزنامه دو زبانه دیگری که در اوایل واپسین سال جنگ جهانی اول از ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۲۹۸ ژانویه یا ۹ فوریه ۱۹۲۸/ ۲۰ یا ۱۰ بهمن ۱۲۹۶ تا ۱۶ جمادی‌الآخر ۱۳۳۶/ ۸ فرودین ۱۲۹۸ یعنی در طی چهل و هشت روز سیزده شماره از آن در باکو منتشر شده است.

نام این روزنامه که ناشر افکار کمیته باکوی حزب دموکرات ایران بوده، «آذربایجان جزء لاینفک ایران» بوده، نامی با مسمی که در متن زمان پدید آمده بوده است. سرنگون شدن رژیم تزاری با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ نه تنها نیروهای مختلف روسیه را آزاد کرد،

در ایران نیز زمینه مساعدی برای فعالیت‌های سیاسی فراهم آورد. چنانچه حزب دموکرات ایران که در نتیجه پیشروی نیروهای روسی به سوی تهران در اوایل سال ۱۳۳۴، اواخر سال ۱۹۱۵ از نظر تشکیلاتی از هم پاشیده شده بود، فرصت جان گرفتن یافت و به ویژه کمیته ایالتی آذربایجان آن به رهبری شیخ محمد خیابانی بیش از پیش فعال شد. شماری از روشنفکران ایران مقیم باکو نیز که بعضی از آنها از اولیا و معلمان مدرسه سعادت ایرانیان بودند، با کمیته ایالتی آذربایجان تماس برقرار کردند. سید جوادزاده، «پیشه‌وری» بعدی که خود از اعضای کمیته باکو و از نویسندگان «روزنامه آذربایجان جزء لاینفک ایران» بود، خاطر نشان کرده است که تشکیلات دموکرات ایران در باکو صددرصد تابع کمیته ایالتی آذربایجان حزب مزبور بوده، از تبریز مستقیماً دستور می‌گرفت و از کارهای خود به آنجا گزارش می‌داد.

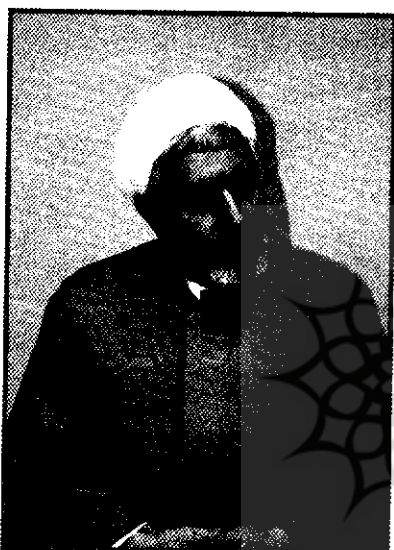
مطالعه تطبیقی ارگان‌های مطبوعاتی هر دو تشکیلات یعنی تجدد و «آذربایجان جزء لاینفک ایران» همان نظر را تأیید می‌کنند. نام روزنامه مورد بحث هم در حقیقت یکی از شعارهای اصلی کمیته ایالتی آذربایجان حزب دموکرات ایران است.

نخستین بار در کنفرانس ایالتی برگزار شده در ذی‌قعدة ۱۳۳۵ / یا شهریور ۱۲۹۶ / اوت ۱۹۱۷ کمیته ایالتی بود که بر روی آنکه ایالت آذربایجان یک قطعه لاینفک از مملکت ایران است تأکید شد. بعدها به مناسبت‌های مختلف و در نتیجه سوء تعبیرهایی از تظاهرات اعتراضی در تبریز علیه کابینه عین‌الدوله و نیز تحریکات پان‌تورکیستی حزب مساوات که بعد از انقلاب فوریه نفوذ روزافزونی یافته و در جهت کسب قدرت در بخش مسلمان‌نشین قفقاز جنوبی، حرکت می‌کرد تأکید و بر شعار مذکور مکرر و مشدد شد و تشکیلات دموکراتهای ایرانی قفقاز هم که بر خوردهایی با حزب مساوات داشتند همان شعار را به عنوان نام ارگان مطبوعاتی خود برگزیدند.

روزنامه‌هایی که اهداف عمده خود را دعوت جهان اسلام به اتحاد و اتفاق به طور کلی و هدایت ملت مظلوم ایران به اتحاد و اتفاق جهت رسیدن به یک زندگی متجدد مدنی و آگاه ساختن کسبه فقیر با آخرین اخبار سیاسی جهان و فراهم آوردن زمینه‌ای برای آشنایی ایشان با مناسبات دولت‌ها و ملت‌ها و افشاگری در مورد دشمنان داخلی و خارجی و... تعیین کرده بود، با وجود تنگناهای موجود زمان جنگ حتی الامکان در جهت همان اهداف حرکت می‌کرد. درج اخبار مربوط به جبهه‌های جنگ برگرفته از مطبوعات مختلف روسی و ایرانی، دادن گزارش‌هایی از روزگار گذران رقت‌انگیز قحطی‌زدگان و آوارگان جنگی ایرانی در قفقاز و آسیای میانه و شهرهای مختلف ایران، تجدید چاپ اعلان‌های حزب دموکرات ایران به نقل از مطبوعات مختلف فارسی‌زبان آن حزب در ایران، درج آگهی‌های فعالیت‌های فرهنگی چون به تشکیل کلاس‌های شبانه، اجرای نمایش‌ها و کنسرت‌های سازمان‌های وابسته به کمیته باکوی حزب، درج نامه‌ها و گزارش‌های فرستاده شده

از شهرهای مختلف ایران و روسیه که دربر دارنده آگاهی‌های دست‌اولی در باره اوضاع اجتماعی فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی بودند و سهم قابل توجهی در روزنامه داشتند. در ضمن شماره‌هایی از مجموعه روزنامه را نمی‌توان پیدا کرد که در بردارنده مقاله و مطالب ضد انگلیسی و گزارش‌ها و اخبار مربوط به میتینگ‌های اعتراضی برگزار شده در شهرهای مختلف و نیز در باکو بر ضد آن دولت باشد که پس از، از هم پاشیدن نیروهای روسی بر اثر انقلاب اکتبر سعی در پر کردن جای خالی آنها با نیروهای خود در ایران را داشتند.

واپسین شماره «آذربایجان جزء لاینفک ایران» در روز ۲۹ مارس ۱۹۱۸ یک روز پیش از درگرفتن



عبدالمجید پناه انزلی‌خواه

حادثه الیمه مارس در باکو که در عرض دو سه روز هزاران کشته و ویرانی برجای گذاشت و به بی‌خانمانی و آوارگی هزاران خانواده منجر شد منتشر گردید. شماری از گردانندگان و نویسندگان روزنامه مورد بحث از جمله همان بی‌خانمان شدگان بودند که پس از فرار به ایران به صفوف حزب دموکرات در تبریز پیوستند. برای اطلاعات مفصل‌تر در پیرامون «آذربایجان جزء لاینفک ایران» می‌توان به متن کامل مقالات و مطالب فارسی و ترجمه مقالات و مطالب ترکی شماره‌های سیزده گانه آن که اینجانب با مقدمه و تعلیقات برای چاپ آماده کرده‌ام و نشر شیرازه تحت نظر جناب آقای کاوه بیات که آن را در دست انتشار دارد، مراجعه کرد.

کوهستانی نژاد: قبل از اینکه وارد بحث در مورد محورهای دیگر شویم یک سوال اینجا مطرح می‌شود و آن این است که چه عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی سبب شد که مطبوعات ایرانی در آسیای میانه و قفقاز شکل بگیرند و این عوامل در طول زمان چه تغییری کردند.

معادیخواه: من این سوال شما را کمی وسیع‌تر می‌کنم، چرا که در این مطبوعات جا پای چندین رقابت را می‌بینیم، یکی در واقع گفتمان‌هایی است که باهم به نوعی درگیرند. دوم جنبه سیاسی یعنی حضور روس، انگلیس، عثمانی را می‌بینیم. باید دید این مطبوعات در آن منطقه به کدام یک از این سیاست‌ها وابسته بوده. سوم رقابت ایدئولوژیک در بین این نشریات است. پیداست که ترک‌ها گویا در این قسمت با انتشار آمار دور باوری که این نشریات داشتند بوی تعصب ایدئولوژیک را می‌فهمیم، یعنی نوعی احساس خطر از یک تهاجمی. آنها حس می‌کردند.



چهارم: رقابت ادبی. به نظر می‌رسد این رقابت بین فارس و ترک در پیدایش روزنامه‌ها و نشریاتی در این منطقه تاثیر داشته است. هر چه قدر این مسائل را از هم تفکیک کنیم فهم آن برای مخاطب مفیدتر می‌شود

کاوه بیات: به طور کلی چند نکته را در این زمینه می‌توانم عرض کنم.

۱- بعد از جدایی بخش‌های وسیعی از قفقاز از ایران، به خاطر تحولات و توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی که در آن حوزه تحت حاکمیت روسیه تزاری صورت می‌گیرد ارتباط ما به

نوعی تنگاتنگ‌تر از پیش می‌شود. یعنی اگر در قبل ما با یک مقدار حوزه‌های خود مختار خان نشینی در قفقاز ارتباط داشتیم بعد از جدایی ارتباط گسترده‌ای به دلیل راه‌ها و طرق مواصلاتی، به ویژه روی آوردن تعداد زیادی از ایرانیان برای کارگری در صنایع نفت باکو به وجود می‌آید، توسعه روابط تجاری در اقصی نقاط امپراتوری روسیه به ویژه نواحی مسلمان‌نشین آن یک قشر تاجر مقیم خیلی فعال داریم، همان طور که آقای رئیس‌نیا اشاره کردند اینها بدنه اصلی حضور ایرانیان را در این حوزه تشکیل می‌دهند و تا از میان رفتن این زمینه که شروعش را همان حادثه الیمه مارس بدانیم، یعنی در واقع کودتایی که ارمنی‌ها می‌کنند و



سید کاوه بیات

کشتاری که از مسلمان‌ها می‌شود و چند ماه بعد هم با آمدن قشون عثمانی مقابله به مثل می‌شود و همانطور از ارمنی‌ها تعداد زیادی کشته می‌شوند. در این میان جامعه ایرانی دچار چنان لطمه‌ای می‌شود که می‌توان گفت که هیچگاه قد علم نمی‌کند. جامعه ایرانی که مدرسه، موسسات خیریه و روزنامه‌های خاص خودش را داشت در سال ۱۹۱۷ دچار یک شکست و فروپاشی عمده‌ای می‌شود که بعد هم با بگیر و ببندهای دوره بلشویکی به حیاتش خاتمه می‌دهد.

ولی ما از اواخر قرن نوزدهم این حضور را داریم. چندین مقاله در این رابطه نوشته شده، از جمله مقاله آقای خسرو پناه در نشریه «نگاه نو» که نگاهی موجز و در واقع گزارش دقیق از حضور ایرانیان را می‌دهد.

۲- رویارویی‌های نظری است که ما در این دوره داریم. به هر حال زبان غالب در محافل حکومتی حداقل بخش عمده‌ای از زبان همسایه ما زبان فارسی بود. در سال‌های اول از زبان ترکی اعراض می‌شد آن را نمی‌فهمیدند و با آن آشنا نبودند، بنابراین زبان فارسی را ترجیح می‌دادند.

ولی به تدریج با سیاست‌هایی که دولت روسیه برای سست کردن هر نوع پیوند با کشور ما در پیش گرفت زبان فارسی رسماً مورد بی‌مهری قرار گرفت و بعد هم در دو حوزه ترقی و تجدد، نکته‌ای که نباید فراموش کنیم این است که وقتی نگاه مردم یک منطقه‌ای به آینده دوخته می‌شود طبیعتاً به آن حوزه‌ای پناه می‌برند که آینده روشن‌تری را می‌تواند برای ایشان نوید بدهد. تحولاتی که پس از تنظیمات در عثمانی بود، تلاش و تکاپوی فکری و فرهنگی که جامعه عثمانی داشت برای خیلی از کشورهای منطقه از جمله برای خود ما سرمشق بود. در اینجا عنصر زبان هم کارساز می‌شود و ما با یک ترک‌گرایی روبه‌رو هستیم. ترک‌گرایی به ضرر زبان فارسی می‌شود، همان‌طور که گفته شد یک مقدارش به سیاست‌های رسمی دولت روسیه برمی‌گردد که برای قطع کردن این پیوند تلاش می‌کرد و شاید بتوان گفت بی‌اعتنایی روسیه به چیزی که دارد جایگزینش می‌شود.

۳- عنصر دیگر، پیوندی است که محافل تجددطلب و نوحواه و روشنفکر مسلمان‌های روسیه با عثمانی پیدا می‌کنند. این نوحواهی به یک حرکت ناسیونالیستی تبدیل می‌شود که زبان هم در آن تاثیر غالبی دارد و ما کاملاً این دگرگونی را می‌بینیم. حوزه‌ای که زبان و فرهنگش فارسی بود در عرض یک قرن به فارسی ستیزی و ایرانی ستیزی تبدیل می‌شود. من راجع به مسائل سیاسی اطلاع زیادی ندارم و اطلاعاتم غیر مستقیم است، آقای رئیس‌نیا باید دقیق‌تر بدانند که جراید آن دوره را بررسی کرده‌اند. بخش عمده‌ای از این جراید متجدد به یک نوعی حاکمیت روس را تبلیغ می‌کنند با این نوع تجدد و غرب‌گرایی خیلی مشکل خاصی ندارم. موقعی که بحران و انقلاب ۱۹۰۵ پیش می‌آید حرکت سیاسی نسبتاً مجزایی از بدنه اصلی تحركات سیاسی روسیه شکل می‌گیرد. آن وقت نگرانی‌های دیگری پیش می‌آید ولی در مجموع مخصوصاً در مراحل اول اکثر این نشریات تمدن روس و غرب را تجویز می‌کنند.

طبق قاعده عثمانی‌گرایی نیز باید باشد ولی من دقیقاً اطلاع ندارم که آیا این فقط وجهه ادبی و زبانی دارد یا این که وجهه سیاسی هم پیدا می‌کنند، اما فکر می‌کنم ضعیف باشد. حضور انگلیس هم گمان نمی‌کنم که در این حوزه خیلی فعال باشد یا اصلاً حضوری داشته باشد. کوهستانی نژاد: آقای بیات آیا چنین وضعیتی را به طور مشابه در آسیای میانه نیز می‌توان پیدا کرد؟ چرا که تعداد نشریات فارسی‌زبان و نشریاتی را که ایرانیان در آسیای میانه چاپ می‌کردند نسبت به قفقاز خیلی بیشتر است. آیا می‌توانیم منتظر چنین زمینه‌ها و بسترهایی در این دوره در آسیای میانه هم بود.

بیات: در آسیای میانه خیلی ضعیف‌تر است. ما با یک نوع استبداد فوق‌العاده در خانات بخارا، خیوه و خجند و غیره روبه‌رو هستیم که به هیچ‌وجه قابل مقایسه با قفقاز نیست، چون بخش عمده‌ای از آن تحت سلطه مستقیم روسیه نیست. درست است که در تاشکند یک فعالیت‌هایی می‌شود اما

در بخارا به دلیل زور استبداد اگر بخواهد حرکت شکل بگیرد که یک علیحده اگر اشتباه نکنم در این حوزه خیلی کمتر است، ولی در همان نمونه بخارای شریف که یک مدتی هم انتشار پیدا می‌کند این به تحولات اوایل قرن بیستم برمی‌گردد ما می‌بینیم که نشریه ترکی بوده که در استانبول چاپ می‌شود، به فارسی بودن آن انتقاد می‌کنند و گفته می‌شود که چرا برای حوزه ترکستان نشریه‌ای به زبان فارسی در می‌آوریم. کمالین که بخارای شریف بعد از یک مدت، ضمیمه‌ای تحت عنوان توران در می‌آورد، بعد هم برای چند شماره‌ای ادامه دهنده راه بخارای شریف می‌شود. یعنی از فارسی به ترکی برمی‌گردد، بنابراین این دو حوزه خیلی قابل مقایسه با هم نیستند.

معاد یخواه: ضمن اینکه مقاله آقای رئیس‌نیا اطلاعات خوبی در مورد مطبوعات و نشریات این حوزه در اختیار ما می‌گذارد سوال‌های جدی‌تری مطرح می‌کند که زمینه پژوهش‌های دیگری است. با حدس و فرض هم نمی‌شود جواب داد، به عنوان مثال این که انگلیس در آنجا حضور دارد یا ندارد، من وقتی حضور شرق روز و تقی‌زاده را آنجا می‌بینم برایم غیر از این تداعی می‌کند یعنی نباید انگلیس را به عنوان خود انگلیس در آنجا فرض کرد بلکه یک فردی را می‌تواند به آنجا بفرستد، جریانی که مجموعاً نگاهش به آینده از موضع امید و گرایش بیشتر به آن تمدن بوده مطرح است شرق روز به اصطلاح یکی از سر نخ‌هایی است که نشان می‌دهد غیر از این است، حال چقدر فعال بوده باید پژوهش آن را تعیین کند.

شکوری: در ارتباط با سوالی که از آقای بیات فرمودید من پنج تا عامل را مؤثر می‌دانم در پیدایش جراید فارسی و ترکی زبان، چه متمایل به ایران یا غیر متمایل، در قفقاز و آسیای میانه. نکته‌ای را که آقای بیات فرمودند باید جدی گرفت که آسیای میانه با قفقاز فرق می‌کند، هم به لحاظ زبانی و هم به لحاظ مذهب فرق می‌کند، قفقازی‌ها بیشترشان شیعه مذهبند، البته سنی هم دارند، در حالی که آسیای میانه اغلب سنی مذهب هستند. قفقازی‌ها یک پیوند مذهبی بیشتری با ایران داشتند، ادبیات فارسی هر چند که زادگاهش بخارا و آن طرف‌ها بوده، ولی در هر حال نفوذش در این دوره در قفقاز بیش از عشق‌آباد و بخارا بوده است زبان ترکی و ترکی‌کنی در آنجا نفوذ پیدا کرده بود که بعد هم به ازبکستان تبدیل شد. آنجا زادگاه زبان فارسی بود ولی اکنون هیچ اثری از زبان فارسی در آنجا وجود ندارد، بنا بر این آن منطقه را باید جدا از قفقاز بررسی کرد. و اما آن پنج عامل:

اول- جدا شدن قفقاز و شهرهای آن از ایران مانند این بود که کودکی را از مادرش جدا کنند، در این صورت انگیزه عاطفی بیشتری برای پیوستن به اصل خود پیدا می‌کند. روزنامه‌نگاری و چاپ نشریات یکی از عوامل این بازگشت و نمادهای آن محسوب می‌شود.

دوم- صنعت نفت باکوست که شیخ ابراهیم زنجانی به دلیل سفری که به آن منطقه داشته در خاطراتش مفصل راجع به این موضوع بحث کرده، از جمله صنعت نفت باکو است. صنعت نفت

برای اولین بار در این منطقه پیداشد، بیکاری سختی که در ایران مخصوصاً در مناطق شمال و شمال غرب ایران بود، مردم این مناطق برای کارایی به قفقاز و خصوصاً شهر باکو مهاجرت می کردند که نتیجه اش پیدایش کارگرهای مهاجر نشینی بود که به صورت انبوه به وجود آمد. آنها نیز برای طرح مسائل شان به کارهایی متوسل شدند که یکی از آنها روزنامه نگاری بود، به همین دلیل برای اینکه مسائل مختلفی را پوشش بدهند نشریاتی به زبان فارسی و ترکی منتشر می کردند.

سوم - عامل دینی و مذهبی هم در منطقه قفقاز برای پیدایش نشریات به زبان فارسی و ترکی موثر بود. اکثر روحانیون این منطقه و علمای قفقاز در شهرهای بزرگ ایران مثل تهران، اصفهان،



ابوالفضل شکری

زنجان و تبریز همچنین شهرهای عتبات مثل نجف و کربلا تحصیل کرده بودند و هنگامی که به این مناطق می رفتند این فرهنگها را با خودشان می بردند. آنان در آن زمان بر خلاف شرایط فعلی در قفقاز از موقعیت بسیار پر نفوذی برخوردار بودند. ما تعداد زیادی از روحانیون را می بینیم که به روزنامه نگارها ملحق شدند و یا حتی بعضی لباس شان را عوض کردند. بعضی دیگر که با همان لباس ماندند جزء روشنفکران شدند و در پدیده روزنامه نگاری تاثیر گذار بودند.

چهار - مدرنیسم و تجدد خواهی در قفقاز به دلیل اینکه به طور مستقیم جزء روسیه قرار گرفته بود و به اروپا و تمدن جدید غربی اتصال پیدا کرده بود به چشم

می خورد. عقب ماندگی و انحطاطی که در آن سرزمین ها و کل سرزمین های مسلمین و ایران احساس می شد با دیدن اروپا و رفت آمد آنها برای پیشرفت و مدرنیسم تحریک می شد. به این فکر می افتادند که ایران و سرزمین های اسلامی را چگونه می توان به این قافله تمدن رساند. مهاجرین، قفقاز را فضای مناسبی برای عمل شان می دیدند. اما کسانی بودند که منافع شان با این روزنامه ها به خطر می افتاد مانند این است در تهران روزنامه ای مثل تایمز راه بیفتد.

پنجم - انتشار دادن نشریات به زبان ترکی و فارسی یک عامل ناسیونالیستی هم داشته است و آن این بود که روسیه به شدت در قبال این منطقه سیاست روسی سازی را در پیش گرفته بود و درصدد بود که هر گونه مظاهر ایرانی اسلامی و بومی را از بین ببرد و نمادهای روسی را جایگزین کند، خط و زبان یکی از این نمادها بود. می خواست روسیه در درجه اول خط و زبان روسی را جایگزین زبان های محلی از جمله زبان فارسی و ترکی شود اما ترجیح می داد اگر نمی تواند با زبان ترکی

مبارزه ریشه‌ای داشته باشد در درجه اول زبان فارسی را در این منطقه بایکوت کند بنابراین زبان ترکی را ترجیح می‌داد اما زبان ترکی همان طور که گفته شد گزینه اصلی اش نبود گزینه اصلی آنها زبان روسی بود. مردم آن مناطق نیز در قبال این سیاست حس ناسیونالیستی شان تحریک می‌شد و به زبان‌های فارسی و ترکی که زبان‌های ایرانی محسوب می‌شدند در مقابل زبان روسی کتاب و نشریه منتشر می‌کردند و این یکی از عوامل پیدایش جراید فارسی و ترکی بود.

**شمس الواعظین:** این تحولات اخیر منطقه خاورمیانه را و گسترش رسانه‌های عربی را در خاورمیانه، بررسی می‌کردم به نظرم رسید که یک نهضت عجیب و وحشتناک و حیرت آوری در این زمینه به راه افتاده است، خوب دلیلش چیست؟ ما از الگوی فعلی می‌توانیم استفاده کنیم برای یک بازگشت و یک نگاه به تاریخ خودمان و ببینیم این تحولی که صورت گرفته در آغاز قرن بیستم یعنی از سال ۱۹۰۳ به بعد که تحولات زیادی هم است، از جمله جنگ جهانی اول و انقلاب مشروطه را داریم. بعد هم تحولات منجر به انقلاب اکتبر در روسیه. ما می‌توانیم یک نتیجه جامعه شناختی از تحولاتی که هم اکنون در خاورمیانه اتفاق می‌افتد بگیریم با در نظر گرفتن تعداد بسیار زیاد رسانه‌های تصویری و نوشتاری که بیش از چهار صد و هفتاد هشتاد تا تلویزیون و نشریه و رادیو به زبان عربی که در خاورمیانه پخش و منتشر می‌شود که محمد حسن هیکل در مصاحبه‌ای گفته بود دیگر خاورمیانه ظرفیت ندارد این همه رسانه را تحمل کند، ۲۷۰ میلیون جمعیت هستیم و ۴۷۰ تلویزیون و رسانه داریم.

سوال این است که چه اتفاقی باید و چه اتفاقی نباید بیفتد؟ پاسخ این است که هم یک اتفاقی افتاده در خاورمیانه و هم قرار است این اتفاق بستری برای رویدادها و تحولات بعدی شود.

با این الگو اگر عقل بشری عقل مدرن را ما یک عقل منسجمی تلقی اش کنیم، در آغاز قرن بیستم هم ما می‌توانیم این الگو را تعمیم دهیم. بگوییم به چه دلیل نشریات زبان فارسی، به اصطلاح فارسی زبان یا ترکی زبان در آسیای میانه و قفقاز به صورت انفجاری در این مقطع زمانی اتفاق افتاده است؟ پس می‌توانیم این طوری پاسخ دهیم: تحولاتی که اتفاق افتاده قرار بود در این منطقه بستر ساز تحولات بعدی شود. لذا از قدرت‌های موجود منطقه‌ای مثل ایران و جاذبه‌های فرهنگی و تمدنی به عنوان خمیرمایه مدیریت تحولات بعدی و تفسیر و توصیف تحولات جاری در آغاز قرن بیستم مورد توجه قرار گرفت.

از ۱۶۰ نشریه‌ای که در آسیای میانه و قفقاز منتشر شده که حدود ۴۰ درصدشان کمونیستی و سوسیالیستی بودند. این رقم خیلی قابل توجه است بنابراین نشان می‌دهد که قرار بود یک اتفاقی در این منطقه بیفتد، از قبل یک عده‌ای از روشنفکرها و اینها اندیشه‌های سوسیالیستی را در میان جوامع آسیای میانه و قفقاز با تکیه بر فرهنگ و زبان غالب آن دوره راه انداختند تا بستر ساز و زمینه

ساز وقوع انقلاب اکتبر در روسیه باشند. و جالب است بگویم که هر حرکت و هر انقلابی وقتی به وقوع می پیوندد آغاز یا دهه اول و دومش نفس گرمی دارد و باشتابی دارد برای جانداختن گزاره های تولیدی و دستاوردها و رهاوردهای خودش تلاش می کند، ولی بعد آرام آرام از نفس می افتد شکل میانه روتری به خودش می گیرد و کم کم رو به زوال می رود.

چنانچه ما هم اکنون در آسیای میانه کمتر نشریه زبان فارسی داریم حتی در دوران های ماقبل می بینیم این تعداد از نشریات یا تعطیل می شوند یا از بین می روند و رو به زوال می ورنند. می توان نتیجه گرفت که در دهه های اول وقوع رویدادهایی نظیر انقلاب اکتبر موثر بوده است.

چرا که پنجاه درصدش حزبی و کمونیستی و سوسیالیستی است. از شعارها و نوشته های شان



بهروز کرآبیانه

هم کاملاً پیداست. روسیه و انقلاب اکتبر می خواسته کل این منطقه را فرا بگیرد، چنانچه از جاذبه های این منطقه و من جمله ویژگی های زبانی و تمدنی فرهنگی اش استفاده کرد و در رأس آنها احساس کرده که زبان فارسی این قدرت و این جاذبه را دارد که بتواند با استفاده از امپراتوری عثمانی در پنج شش سال بعد از پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه در معرض فروپاشی قرار می گیرد. بنا بر این اگر بخواهم بحثم را جمع کنم می توانم بگویم:

۱- تحولاتی که منجر به انتشار نشریات شود تحولات سیاسی این نشریات یا بستر ساز آنها بودند یا تقویت کننده آن تحولات بودند که بعدها بنا بوده به

وقوع پیوندند، این ها بستر سازی می کرد برای آن، نشریات بعد هم که کم کم منتشر می شدند.

۲- احزاب کمونیستی در راه اندازی نشریات فارسی زبان تقریباً نقش تعیین کننده داشتند و وابستگی شان به مسکو هم کاملاً روشن است و این نشان می دهد که برنامه ای داشتند برای رهبران روسیه و اتحاد جماهیر شوروی رخنه و توسعه قلمرو و گسترش دامنه نفوذشان تا آبهای گرم خلیج فارس که یک آرمان به جامانده بود.

۳- نکته سوم متضمن یک پرسش است که این تحولات و تحولاتی که اتفاق افتاده چرا با تغییر الگوهای حاکم بر منطقه یا انتقال مراکز ثقل تحولات از آسیای میانه و قفقاز به دیگر مناطق جهان تقریباً رو به زوال رفتند. این سوال را باید این طور مطرح کرد که آیا مطبوعات خودشان عامل ایجاد متغیرند، خودشان متغیر سازند یا خودشان تابعی از متغیرهای دیگر هستند؟ اگر پاسخ ما این است

که هر دو هستند، چرا مطبوعات نتوانستند پس از نیمه دوم قرن بیستم ۱۹۵۰ پس از جنگ جهانی دوم و این نقطه خیلی حساس و دارای تمدن و فرهنگ واحد و تقریباً خیلی شبیه به هم را مدیریت کنند، نتوانستند این کار را بکنند.

که اگر دارای این خصوصیت باشند. به سرعت شاهدیم که الگوها جای دیگر منتقل می‌شوند، مراکز ثقل جای دیگر منتقل می‌شوند و جالب است که اگر آن مناطق را بررسی کنیم می‌بینیم که مطبوعات در آن جا فعال شدند البته به زبان‌های دیگری فعال شدند، فرهنگ‌های دیگری آنجا غالب شدند. در همین دهه‌های اخیر مراکز تحولات جهانی از آنچه ما اکنون داریم بحث می‌کنیم به جای دیگری منتقل شده در آنجا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. در این صورت است که ما می‌توانیم

پیش بینی کنیم که بستر ساز تحولات بعدی خواهند بود. همین مطبوعات هم، همین رسانه‌ها و این انفجار دمل رسانه‌ای در شرایط کنونی در خاورمیانه به نظر می‌رسد چشم انداز تحولات بعدی این منطقه را رقم خواهد زد. اگر به عقب نگاه کنیم این سوال را مطرح می‌کنیم که چرا مطبوعات نتوانستند با آن روند خودشان به عامل ایجاد تغییر خودشان کمک کنند.



علی حکیم

کوهستانی نژاد: مطبوعات آسیای میانه از مطبوعات قفقاز دوراه جدا و یک مقدار غیر مشابه داشتند. آن چیزی که از لیست آماری نشریات استخراج شده و می‌شود دید این است که ما از سال ۱۹۱۲ میلادی وقتی که نشریات فارسی زبان در آسیای میانه شروع به

کار می‌کنند و تعدادشان تا (حداقل ما منظورمان نیمه اول قرن بیستم بوده) حدود ۱۴ تا نشریه به زبان فارسی یا ترکی در آسیای میانه منتشر می‌شدند، می‌بینیم غیر از یکی از آنها که گفته می‌شود توسط بهایی‌ها در عشق‌آباد منتشر می‌شد، بقیه عمدتاً نشریاتی هستند که حزب کمونیست یا مارکسیست‌ها و یا طرفداران آنها منتشر می‌کردند. البته دو مورد دیگر هم هست که برای حکومت روسیه کار می‌کرد ولی جریان غالب در بین نشریات آسیای میانه، ایرانی آسیای میانه هم همان جریان غالبی است که من فکر می‌کنم در قفقاز وجود دارد. یعنی در قفقاز و آسیای میانه ما یک بستری از نظر مارکسیستی داریم. ما عامل مارکسیست و افکار و تفکرات مارکسیستی را نباید نادیده بگیریم.

در آنجا لیبرالیست‌ها به نظر من نبودند که نقش غالبی داشته باشند، نشریات آسیای میانه و قفقاز

خیلی فرق می‌کنند با نشریات ایرانی منتشره در مصر یا ایرانی منتشره در کلکته و در هندوستان. در آنجا هر چه که بوده غالباً یا توسط جریانهای مارکسیستی ارائه می‌شده یا تحت حمایت آنها بوده، به این شکل که یا خودشان موقعی که انقلاب اکتبر پیروز نشده بود چاپ می‌کردند یا بعدها توسط ارگان‌های احزاب کمونیستی در آسیای میانه چاپ می‌شدند. این آمار مشخص می‌کند غیر از یک مورد که روس‌ها کار کردند.

نکته اساسی دیگر این است که خود روس‌ها نقش شان خیلی مهم است. روس‌ها وقتی که مارکسیست نبودند، یعنی سرخ نشده بودند تلاش می‌کردند در هر صورت بعضی نشریات را کنترل کنند، بعضی نشریات را ارائه دهند و فرض کنید مثل مجموعه ماوراء بحر خزر یک هدفی را در پی دارد که منتشر می‌شود آیا این هدف همان چیزی نبود که ما بعداً هم می‌بینیم توسط احزاب کمونیست آسیای میانه کار می‌شد؟ بنابراین من فکر می‌کنم درست است یک مقدار شرایط این دو تا با همدیگر متفاوت است، اما از جهاتی مشابهت خیلی زیادی که با هم دارند، واقعا می‌شود در کنار هم بررسی کرد. اغلب نشریاتی که در قفقاز هم چاپ می‌شدند درست است حرف از اتحاد اسلام و آزادی ممکن است بزنند ولی نشریات، نشریات مارکسیستی هستند. ولی از موضعی که دارند صحبت می‌کنند خیلی فرق می‌کند با موضعی که اختر دارد صحبت می‌کند. اصلاً درد و دیدگاه و چشم‌انداز و دنیای متفاوت از همدیگر دارند. بلی، یک سری اشتراکات هم هست. ولی من تصور می‌کنم در این جا اول از این که عامل جریانات مارکسیستی است و تأثیراتش به عنوان یک بستر باید مورد توجه ویژه قرار گیرد. چرا که مشابهت‌های خیلی زیادی بین مطبوعات آسیای میانه و قفقاز داریم.

محرابی: حقیقتش این است که باید صحبت را از این جا شروع کنم که من از طرف پدری از ایروان هستم و از طرف مادری سمرقندی هستم، به نوعی خانواده من به این دو نقطه پیوند خورده‌اند، یکی از این دو نقطه از طرف مادر باز تقسیم می‌شود. پدر و مادر من تاجیک هستند، مادر من از یک است. این را از این جهت گفتم که آشنایی خودم را با این مجموعه مطرح کنم.

من فکر می‌کنم که نقش مذهب و به خصوص شیعه در آنجا تا حدودی در نقاط ایروان، بسیار مهم است. اسمش ایروان است، اسمش گرجستان هست اما همه آنها شیعه بودند، ماسنی در آن نقاط نداریم، بسیار کم هستند، همه آنها شیعه هستند. خانواده پدر من همه شیعه هستند از علمای بزرگ آنجا هستند، تحت فشارهایی که بوده در آنجا، و خصوصاً کشتارهایی که بعد از سال ۱۹۱۸، مجبور به مهاجرت به این ناحیه شدند. به نوعی آشنایی، از این جهت این صحبت را می‌کنم. ببینید در مکتب‌خانه‌های آنجا «کتاب‌های فارسی تدریس می‌شد» که می‌خواهم بگویم اگر یک موقع مثالی از خانواده می‌زنم به دلیل رساندن موضوع است.



مادر بزرگ من در ایروان روستایی که در آنجا درس می‌خوانده در آنجا گلستان سعدی درس خوانده بود. زبانش ترکی بود ولی موقعی که می‌خواست برای ما مثال بزند از گلستان یا حافظ یا از کتابی به نام «کریما» که کتابی بوده که می‌گفت برای سعدی بوده، پیوسته از آن برای ما مثال می‌آورد. زبان فارسی در مکتب‌خانه‌های آنجا بسیار رواج داشته و اینها همه شیعه بودند.

بیشتر نشریاتی که در قفقاز چاپ شده، فارغ از اینکه به جریانات کمونیستی ارتباط پیدا می‌کرده اما همه آنها شیعه بودند حتی در تاجیکستان مثلاً نشریه‌ای به نام «رهبر دانش» چاپ می‌شد و علیراده که مسوول‌اش بود از کمونیست‌های برجسته بود و این‌ها از خانواده شیعه هستند. از بستگان دور ما هم به نوعی حساب می‌شوند. اینها همه شیعه هستند. من فکر می‌کنم که شیعه بودن اینها پیوند ایجاد می‌کرده، برای این که بتوانند نشریات را به زبان فارسی ارائه بدهند، اینها حتی زمانی که از آنجا مهاجرت می‌کنند، تحت فشارهایی به ایران می‌آیند، موقعی که در ایران ما می‌بینیم در روستاهای ایران به فارسی موعظه می‌کنند، از جمله پدر من حاج شیخ عباس سمرقندی از جایی که فرار می‌کنند و به ایران می‌آیند، در روستایی که همه ترک هستند به فارسی موعظه می‌کنند. من فکر می‌کنم نقش مذهب و به خصوص مذهب شیعه را در ایجاد نشریات آن را نمی‌توانیم نادیده بگیریم.

شکوری: نشریات قفقاز و آسیای میانه را همچنان معتقدم که باید جدا بحث کرد. آسیای میانه بحث‌های خاصی دارد که ممکن است آن نکته شما صادق باشد که حاکمیت جریان سوسیالیستی و مارکسیستی وجود دارد. اما در قفقاز که محتوا را تحلیل می‌کنیم می‌بینیم یک گرایش به سوسیالیسم است. اگر دفاع از توده مردم را مبارزه با محرومیت‌های مردم بدانیم یک چنین گرایشی در مطبوعات قفقاز وجود دارد که این را هم تحت پوشش آیات قرآن و روایات بیشتر پوشش می‌دهند. مبارزه با فقر و برادری و برابری و می‌شود گفت یک تاثیر اثرپذیری از فرهنگ سوسیالیستی، حالا مارکسیستی هم نگوییم، سوسیالیستی و احساس هماهنگی آن با تعالیم اسلامی دیده می‌شود ولی رنگ و بوی شعارها، آرم‌ها به استثنای ارگان‌هایی که برای سوسیالیست‌ها و مارکسیست‌ها بودند آن نشریات را باید جدا کنیم. آنهایی که برای توده مردم منتشر می‌شدند جنبه مارکسیستی ندارند هر چند که بعضاً وجهه بسیار ضد آخوندی دارند، ولی رویکرد ضد اسلامی ندارند، بیشتر جنبه‌های آزادی‌خواهی دارند و دغدغه اصلی‌شان مبارزه با عقب ماندگی ایران و جهان اسلام است. یکی از نمونه‌های با ارزش از این نشریات، ملانصرالدین است، ملانصرالدین اثرگذارترین نشریه ادواری در ایران است. الان پس از پنج یا شش نسل حدود صد سال که می‌گذرد از مشروطه بعد از گذشت شش نسل هنوز ملانصرالدین در افواه عامه مردم هم اثرگذار است. ملانصرالدین یک نشریه مارکسیستی نبود و اثرگذارترین نشریه قفقازی در ایران است. مخصوصاً شمال غرب

و شمال و همه جای ایران شما بروید از ملانصرالدین حرف است و نسخه‌هایش موجود است. و اثر گذارترین نشریه ادواری است و اصلاً رنگ و بوی مارکسیستی ندارد. چرا که در دفاع از فقرا هست و مبارزه با عقب‌ماندگی است، ولی تحت نام دین و آرمان‌های دینی است.

نیکبخت: بحث از جایگاه زبان فارسی در هویت ملی و هویت ایرانی تقریباً در همه صحبت‌های آقایان از جمله بیات و رئیس‌نیا و محرایی مستربود. در واقع هویت ملی را نباید جدای از هم ببینیم. یعنی هویت ایرانی اسلامی را باید در کنار هم ببینیم و زبان فارسی نماد و سمبل این هویت هست، حالا ضمن این‌که در نواحی مختلف ما زبان مادری محلی هم داریم. ولی زبان پدری و همگانی زبان فارسی است، همان طور که جناب استاد رئیس‌نیا اشاره کردند بعد از اینکه نواحی



کاوه بیات

آسیای مرکزی بعد از این طرف از ایران جدا شدند در این نواحی هویت ایرانی با چالش هویت ایرانی روبه‌رو بود. یعنی ما چالش هویتی داشتیم که به اصطلاح در نشریاتی که به زبان فارسی، کتاب‌هایی که به زبان فارسی منتشر می‌شد خودش را نشان می‌داد. اولین نشریات فارسی زبان می‌بینیم که در قفقاز، قبل از اینکه در ایران اصلاً دایر شود در قفقاز دایر می‌شود که این نشان دهنده جایگاه زبان فارسی در هویت ایرانی است که خوب ارتباط با تشیع و اسلام و ایران قبل از اسلام و یک پیشینه تاریخی ارزشمندی را دارد.

در دوره‌هایی که صحبت می‌شود و در دوره مشروطه و تحولاتی که در قفقاز و جنگ جهانی اول اتفاق می‌افتد

ما با اضمحلال ایران مواجه هستیم، یعنی ایران و کشور ایران در نهایت ضعف هست، در آستانه تجزیه قرار گرفته با قرار داد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ و ۱۹۱۹ که در قفقاز ما یک تنازع و یک چالشی بین هویت ایرانی از یک طرف و هویت روسی از طرف دیگر رقیبی که تقریباً علاوه بر قفقاز به بخشی از ایران هم چشم دوخته مواجه هستیم، همان طوری که جناب آقای معادیخواه اشاره کردند بحث ترکیه و عثمانی که مطرح می‌شود ایجاد یک چالشی است که بین هویت ایرانی و عثمانی هست.

گرچه مذهب شیعه است که عثمانی‌ها تلاش می‌کنند. حتی در اسناد وزارت خارجه هم ما می‌توانیم ببینیم که کارگزاران وزارت خارجه تلاش می‌کنند در مقابل هویت عثمانی و فعالیت‌های مطبوعاتی انتشاراتی عثمانی‌ها مقاومت کنند و نشریات ایرانی را دایر کنند.

تقریباً ما می‌بینیم که در مطبوعات هم کم‌کم اول نشریات دو زبانه رایج می‌شود بعد کم کم این

نشریات دو زبانه تبدیل به یک زبانه می شود .

حتی اشاره ای که جناب رئیس نیا به مجله «آذربایجان جزء لاینفک ایران» است داشتند ، خود این عنوان نشان دهنده یک جدال هویتی است که ما در قفقاز با آن مواجه هستیم .

یعنی گروه‌هایی بودند که مدعی ایران بودند و مدعی آذربایجان بودند ، در این منازعات زبان فارسی تقریباً به عنوان اولین سمبل و نماد ورود به بحث بود که خوب مورد توجه است . عناد و دشمنی که جریان‌های قومیت‌گرا با زبان فارسی داشتند و دارند و خواهند داشت در واقع از همین منظر و همین جایگاه می تواند نشأت گرفته باشد .

گرانپایه : علاوه بر ملاحظات و عواملی که در مورد نشریات فارسی مطرح می شود نکات دیگری هم ممکن است باشد که به آن اهمیت نباشد ولی حداقل متمایز کننده مطبوعات منطقه قفقاز و آسیای میانه از سایر مناطق ، است ، از نقطه نظر انتشار نشریات فارسی زبان .

نکته مقدم این است که چون بحث محوری مان یا نقطه کانونی مان نشریات فارسی زبان هست ، در واقع باید از همین منظر هم به نشریات نگاه کنیم . یعنی ببینیم که در واقع ویژگی نشریات فارسی زبان منطقه در قفقاز حداقل تمایزش با سایر مناطق چیست . نکته عمده این است که در واقع مطبوعات فارسی زبان در منطقه قفقاز ، آذربایجان و گرجستان و تغییر فازشان را نسبت به سایر مناطقی که ما بررسی کردیم در هندوستان ، مصر و حتی نسبت به اروپا ، در عثمانی و ترکیه سال‌های قبل از انقلاب مشروطه خیلی نشریات فارسی زبانی را در این منطقه شاهد نیستیم .

از این زاویه مهم است که در واقع این نشریات یک نگاه ملی یا ناسیونالیستی داشتند و بیشتر در واقع معطوف بود به مسئله استبداد در ایران . در این مقطع زمانی قبل از انقلاب اکتبر یا قبل از مشروطه ما در این مناطق نشریات فارسی جدی ای رانمی بینیم .

بنابراین نشریات فارسی زبان در این منطقه نسبت به شرق ، نشریات فارسی زبان چه در داخل ایران چه در سایر مناطق همسایه که به عنوان یکی از کانون‌های اطلاع‌رسان و افشاگری علیه استبداد قاجاریه مورد توجه قرار گرفته بوده در اینجا خیلی مطرح نبوده ، باید ریشه یابی شود ولی حداقل از نظر توصیف و وضعیت ما شاهد چنین وضعیتی هستیم . نشریات در آن مناطق اگر هم بودند نشریات حکومتی و دولتی روسیه و عثمانی بودند . یک ایرانی با انگیزه ضد استبدادی ، ضد قاجاریه رفته سرمایه گذاری کرده حالا چه به لحاظ مدیریت چه به لحاظ مالی و چه به لحاظ نیروی انسانی و سازماندهی و مطبعه و چاپ و غیره ولی در اینجا به آن شکل مانمی بینیم ، مهاجرت یک ایرانی به آن مناطق و تبدیل آن به عنوان یک قطب مخالفت و مبارزه با استبداد قرار بدهد . نشریات فارسی زبانی هم که در آنجا بودند ویژگی دیگرش این است که حالت ضمیمه دارند ، یعنی حتی از سال ۱۸۳۲ که دولت روسیه یک اخبار نامه تفلیس را منتشر می کرد ، «تفلیسکی و دو موسکی» آن نشریه

را مدتی به روسی و گرجی درآورده ولی بعد یک ضمیمه فارسی به آن اضافه می‌شود .  
که بعد دو سال هم استمرار پیدا می‌کند و باز متوقف می‌شود . در واقع ضمیمه و پیوستگی  
داشته ، و استقلال فارسی در آن کمتر بوده ، اما نشریه‌ای که کاملاً هویت زبان فارسی را در این  
منطقه به خصوص قفقاز و آذربایجان داشته است کم بوده است .

نکته دوم که ابتدا اشاره کردم که ما در این نشریات ، چه زمان قبل از انقلاب مشروطه و حتی  
انقلاب اکتبر همان‌طور که اشاره شد بیشتر حکومتی روسیه هستند . و چه قبل از آن که دولت تزار با  
اهداف خاص خودش که اطلاع رسانی کند یا بگوید هدایایی که دولت روسیه که دولت روسیه به  
مسلمان‌ها می‌داده به عنوان حسن همجواری اعمال می‌کرده ، مطالب ضد ایرانی نیز در آن نشریات  
نوشته شود ، و یا برخی مطالبی که سعی می‌کردند در واقع اندیشه‌های نو و مدرن به جامعه ایرانی هم  
معرفی بکنند سعی می‌کردند در این ضمیمه‌های فارسی بگنجانند . بعد از انقلاب اکتبر بیشتر از منظر  
تمایلات و علایق و خواسته‌های دولت کمونیستی است که مطالب در این نشریات سرمایه‌گذاری  
می‌شود ، قبل از انقلاب هم لنین با اهداف کاهش تضادهای قومی مذهبی بین ارمنه و آذربایجان و  
آن را به عنوان یک تضاد فرعی و حاشیه‌ای در مقابل آن تضاد اصلی که آنها داشتند و فکر می‌کردند  
که می‌تواند مانع و بازدارنده باشد برای بسیج کارگران و کشاورزان منطقه قفقاز در مقابل دولت تزار  
و روسیه سعی کرده به اصطلاح با این نوع اندیشه‌های کارگری و تقویت اندیشه‌های سوسیالیستی  
یک نوع اتحاد و برادری را بین کارگران و اقوام فارس یا ترک و ارمنه ایجاد کنند . در واقع به آن  
وحدت خاص خودشان حداقل در منطقه جنوب ، در مقابل از ایجاد پشتیبانی برای حمله‌هایی که  
می‌خواستند انجام دهند ایجاد کنند . یعنی از منظر غیر ملی آن یا از منظر اترناسیونالیستی که به آن  
معتقد بودند به دنبال تقویت نشریات فارسی بودند و تاکید هم داشتند که به دلیل حضور یک اقلیت  
حدوداً صد هزار نفری مهاجرین ایرانی که در نفت باکو مشغول به کار بودند تاثیر مثبتی نگذارند و  
بتوانند بهره‌برداری‌های مدنظرشان را بکنند . تمایزی که روی نشریات منطقه قفقاز به آسیای میانه  
باید از ابعادی مثل مدیریت نیروی انسانی و از نظر ایدئولوژی و محتوا نشود تفکیک کرد و بعد و جوه  
تمایز یا اختلاف پیدا کنند .

در آسیای میانه نشریات خوب فارسی زبان کامل داریم چون آنجا تاجیکستان یک زبان فارسی  
محسوب می‌شود و نشریه‌ای به زبان فارسی با مخاطب باز خود تاجیک یا با حدودی در ازبکستان  
می‌بینیم می‌توانست منتشر شود ، ولی در منطقه قفقاز کمتر نشریه‌ای داریم که کاملاً به زبان فارسی  
بوده باشد . حالا باید با مطالعه بیشتر از نظر مدیریت و محتوا آن رویکردهای سوسیالیستی که طبعاً  
چون در منطقه آسیای میانه هم وابسته به حزب کمونیست بودند ، یا حکومتی بودند و پشتیبانی  
می‌شدند آن خصیصه در واقع بارز هست ، ولی یک وجه ادبی تر بودن نشریات آسیای میانه است .

یعنی بیشتر زبان فارسی و هم‌زبانی بیشتری که می‌توانست برقرار شود بیشتر رویکرد ادبی و فرهنگی داشته نه سیاسی و مبارزاتی که ما در مناطق قفقاز و آسیای میانه می‌بینیم .

کوهستانی‌نژاد: آقای آذری شما تحقیقات زیادی کردید، تحقیقاتی که در زمینه‌های اسناد و پژوهش‌هایی پیرامون قفقاز . شما هم در رابطه با این زمینه‌ها و بسترها نظر خودتان را بفرمایید که نشریاتی که در حوزه قفقاز به فارسی و ترکی منتشر می‌شدند چگونه بودند .

معادیخواه: قبل از اینکه ایشان به این سوال پاسخ دهند من یک سوال را مطرح می‌کنم و آن این است که اکنون به چه تعداد از نسخه‌های اینها می‌توان دسترسی پیدا کرد و چه تعداد از آن نشریات موجودند و جز یک اسم از شان نمانده؟

آذری: ما بارها گفته‌ایم مطبوعاتی که در قفقاز بین سال‌های قرن نوزده و بیست منتشر می‌شدند فهرستش نیز چاپ شده و اینها مورد نیاز مراکز تحقیقاتی ما است چه فارسی و چه ترکی . به عنوان مثال نشریه حیات که به کمک «زین‌العابدین تقی‌اف» در قفقاز منتشر می‌شد، مطالب زیادی در مورد ایران و جامعه ایرانی دارد متأسفانه هیچ کس پیشقدم انجام این کار نشد . ای کاش حداقل ما می‌توانستیم به این نشریات دسترسی داشته باشیم . بجز آقای رئیس‌نیا که این نشریات را از نزدیک دیده‌اند و همچنین آقای بیات که منابعی را نیز ایشان دیده‌اند می‌توانند ابراز نظر کنند . همان طور که آقای بیات گفتند گسترش زبان آذری بخشی از سیاست روسیه در مقابل گسترش زبان فارسی بوده که نوعی گسترش زبان ترکی آذری در مقابل ترکی عثمانی نیز بوده که می‌خواستند جلوی گسترش زبان فارسی را بگیرند در عین حال سیطره زبان ترکی عثمانی هم نباشد . یعنی این یک رویکرد دو جانبه بود . در رابطه با گفته آقای شمس که یک تطبیقی بین این نشریات و رسانه‌ها و گسترش نشریات در قفقاز آن دوره داشتند یک مقدار باید تأمل بیشتری کرد . مسئله‌ای راکه ایشان مطرح کردند به نظریه توطئه شباهت دارد . که حتماً این بسترها آماده بوده! البته در جامعه روسیه ظلم استبداد بیداد می‌کرد و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی فقط جنبه عدالت خواهانه داشته است ، چرا که تنها شعارهای عدالت خواهانه در فضایی که کاملاً هر اندیشه‌ای احساس می‌شد بدیهی بود که جذاب باشند ، بنابراین همه به دنبالش می‌رفتند . بر این اساس به نظر نمی‌رسد که گسترش این اندیشه طی یک برنامه حساب شده و دقیقی باشد .

نوروز مرادی: همان طور که آقایان شکوری و محرابی تأکید داشتند قفقازی‌ها معمولاً شیعه بودند اما من هیچ نشریه تخصصی اسلامی در این نشریات ندیدم . و اگر هم نکته‌ای که فرمودند روی ملانصرالدین ، ملانصرالدین دائماً نقد می‌کرد ، نگاه کنید اگر با دقت نگاه کنید اکثر کاریکاتورهایش هم کاریکاتورهایی بوده که نقد می‌کرده ، نکته دیگری هم که می‌خواستم عرض کنم نوع تقسیم‌بندی است . من فکر می‌کنم باید خیلی وسیع تر نگاه کنیم . به شکل‌های دیگری هم می‌توانیم نگاه کنیم .

قفقازی‌هایی که خیلی اثرگذار بودند در توسعه روزنامه‌نگاری نوین در ایران، بدون اینکه در قفقاز باشند و توانستند یک تحولی را ایجاد کنند. به عنوان مثال ایران با خیلی از نشریات دیگر مثل آذربایجان و حشراه‌الارض متأثر از آنجا و در واقع با کمک قفقازی‌هایی که در ایران مستمراً حضور داشتند انتشار دادند. یک نگاه اینچنینی هم باید داشته باشیم به قفقاز، یا نشریاتی که اساساً به زبان فارسی نیست ولی بخشی از مطالب‌شان راجع به ایرانی‌هاست و ایران.

ملانصرالدین نمونه‌اش است یا نشریات دیگر، یک نکته‌ای که آقای معادیخواه فرمودند و خیلی هم مهم است و دغدغه ما آرشیویست‌هاست و آن این که فهرست مطبوعات و دسترسی به آنها مهم است. اصلاً چی را کجا می‌توانیم ببینیم. ما بحث در حوزه اطلاع‌رسانی داریم. این اتفاق برای ما افتاد، برای کشور ما افتاد که تقریباً نیمی از نشریات قاجار در ایران موجود نیست.

در نشریات فارسی زبان قفقاز هم همین اتفاق، من فکر می‌کنم بیش از شاید یک چهارم آن را بشود در ایران یا شاید کمتر بدست آورد. آرشیوهای آنجا راهم من یک نگاهی داشتم خیلی ناقص‌تر از آرشیوهای ما هستند و اصلاً قوانینی بر آنجا حاکم نیست. در آذربایجان سه با نوع کاتالوگ در آمده که به ما می‌گوید چی کجا است، خوب این یک گام خیلی مهم است، ولی گام کامل نیست و یا در فهرست مشترکی درمی‌آید که پنجاه تا کتابخانه را دیده، پنجاه کتابخانه‌ای که نشریات فارسی زبان دارد که قفقاز هم شاملش می‌شود. از آمریکا تا انگلستان، احتمالاً تا یک سال دیگر درمی‌آید، ولی باز هم مشکل محققین را حل نمی‌کند. این قسمت را به تفصیل آخر جلسه صحبت می‌کنیم.

آذری: در مجموعه این نشریات که در رابطه با آسیای میانه و قفقاز مطرح می‌شوند از ۱۸۸۳ گرفته تا ۱۹۳۰ به صورت متناوب، ایده‌ها و عقاید محتویات متنوع را مشاهده می‌کنیم، اما اوج این نشریات را از ۱۹۰۵ تا ۱۹۳۰ می‌باشد. از نظر تاریخی آن بستری که زمینه اوج‌گیری این نشریات با آمدن صاحبان قلم و اندیشه به میدان برای‌شان وجود داشته، این را دوستان چگونه تحلیل می‌کنند؟ آیا به انگیزه ستیزی که با جریانات کمونیستی و سوسیالیستی و انقلاب اکتبر روسیه و امثال اینها این وضعیت به وجود آمد یا آن چیزی که اشاره فرمودند تجددگرایی و مصادره تمدن اروپایی برای ایران، به نفع ایران یا مطرح شدن تنازع و جدالی که بین ترکی و فارسی از یک طرف و ترکی و فارسی و روسی از طرف دیگر در آسیای میانه و قفقاز وجود داشته از جمله مباحثی هستند که تصور می‌کنم اگر مورد توجه قرار بگیرند بیشتر می‌توانیم استفاده کنیم. ضمن اینکه تردیدی وجود ندارد که انگیزه‌های ناسیونالیستی مخصوصاً آن حال و هوای تجزیه طلبی که آن روزها وجود داشت و بیشتر از جانب روس القامی شد می‌تواند زمینه‌ای برای طرح بعضی از باورهای ایرانی در قالب این نشریات باشد، ولی به طور کلی انگیزه‌های ناسیونالیستی بسیار قابل توجه‌اند

که نمونه اش خود همین «آذربایجان جزء لاینفک ایران» است یا «آواز تاجیک» که در ازبکستان و سمرقند منتشر می شد. یا در دل بخارای جدید، «بخارای شریف» را در سال ۱۹۱۲ می بینیم، با انگیزه های سیاسی صرف. همان طور که آقای شمس اشاره کردند حدود ۴۰ درصد از نشریات حال و هوای کمونیستی و سوسیالیستی داشتند. من هم در یک مراجعه اجمالی که داشتم همین معنارادیدم. مثل مثلاً «بیرق عدالت» در ۱۹۲۰ یا «تاجیکستان سرخ» در ۱۹۳۰ که مخصوصاً از طریق استالین آباد با یک جریانی که سعی می کرد حتی در جغرافیای مناطق نیز این تاثیر فرهنگی را بگذارد. یا «حامبان» در ۱۹۲۵ که در ترکمنستان، (عشق آباد) چاپ می شد و ارگان حزب کمونیست ارمنستان [ترکمنستان؟] به حساب می آمد. خورشید خاور در ۱۹۱۷، با زحمت از آن افکار و اندیشه های پرولتاریایی و دفاع از حقوق کارگر تبلیغ می کردند، وقتی حامبان تعطیل شد، این نشریه «زحمت» است که به جای آن چاپ می شود و بیشتر زبان کارگری را از منظر سوسیالیستی مطرح می کند. یا «شعله انقلاب» در ۱۹۱۹ که از یکی - تاجیکی است و حزب کمونیست ناحیه سمرقند روی این نشریه کار می کرده است.

علی ای حال این انگیزه ها وجود داشته، ضمن اینکه توجه به «نجات» و «عدالت»، که مدتی نجات تعطیل می شود و عدالت با همان زمینه های حزب کمونیست یا اندیشه های کمونیستی منتشر می شوند.

البته یک اقبال ادبی قابل توجهی هم چه به اعتبار ادبیات ترک زبان یا ادبیات فارسی در این نشریات مشاهده می شود مانند رهبر دانش، عید تاجیک، بیرق عدالت، سمرقند و آنچه که در ۱۹۰۷ گنج پاراتوق می بینیم. ضمن اینکه یکی دو تا سوال مطرح می کنم که از اساتید استفاده نکنیم و آن این است که انقلاب اکتبر روسیه کلا چه مقدار در پیدایش این نشریات مانند دانش، آموزگار، دانش و بینش تاثیر گذار بوده؟

و دیگر اینکه ما هیچ نشریه اسلامی پررنگی را در این ناحیه نمی بینیم، ضمن اینکه مرز بین شیعه و سنی در هیچ یک از نشریات قابل مشاهده نیست که بتوانیم یک قلمرویی برای هر کدام شان مشخص کنیم.

معاد یخوآه: ما تا نشریات ترک زبان آن منطقه را نبینیم، قضاوت درباره اینکه آیا نشریاتی با بار ایدئولوژیک و ناظر به تهاجم کمونیستی در آن منطقه در آمده یا در نیامده نمی توانیم اظهار نظر کنیم، ضعف اساسی فعلی ما بی اطلاعی از بخش ترک زبان این نشریات است.

کوهستانی نژاد: آقای رئیس نیا لطفاً شما در مورد زمینه هایی که باعث شد مطبوعات ایرانی در قفقاز شکل بگیرند، توضیح دهید.

رئیس نیا: در منطقه قفقاز حضور ایران کمرنگ تر از قدرت های سیاسی منطقه بوده و حالت انفعالی

داشته، مطبوعاتی هم که به زبان فارسی انتشار می‌یابند در درجه اول مربوط است به این که در آنجا زمینه ادبیات زبان و فرهنگ فارسی وجود داشته، فردی مانند محمدمین رسول‌زاده رهبر و بنیانگذار حزب مساوات بود. بعد از این که بلشویک‌ها پیروز می‌شوند به لاهیج فرار می‌کنند. (در لاهیج کسانی بودند که در دوره‌های گذشته از لاهیجان ایران مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند) در خانه‌ای که او پنهان می‌شود شاهنامه‌ای که در آن خانه بود مونس روزهای فراری‌اش می‌شود، با مطالعه شاهنامه تحت تاثیر سرنوشت سیاوش قرار می‌گیرد و کتابی هم با الهام از آن می‌نویسد تحت عنوان «عصر مزین سیاوشین» یعنی سیاوش عصر ما که منظورش آذربایجان است. جالب اینجاست که او فردی ترک‌گرا بوده و جریان پان‌ترکیستی را در قفقاز رهبری می‌کرد. در کتابش آن قسمت‌هایی که از شاهنامه نقل می‌کند به زبان فارسی است. منتها یک واقعیت دیگر که آنجا بود این بود که اقوامی که فارسی‌زبان باشند و به زبان فارسی تکلم کنند در آنجا نداشتیم به جز ایرانی‌های مهاجری که اکثریت شان آذربایجانی‌الاصل بودند، در نتیجه مطبوعات و نشریاتی که منتشر می‌شد بیشتر به مخاطبان خودشان توجه داشتند. مخصوصاً جناح چپی که فعال بودند از همان حدود سال‌های ۱۹۰۵ به بعد پررنگ‌تر می‌شوند. طبقات پایین دست جامعه یعنی همان کارگران ایرانی که تعدادشان خیلی زیاد بوده در سال ۱۹۱۷ فعال می‌شوند. تعداد ایرانی‌های کارگر در منابع معادن نفت باکو خیلی بیشتر از خود آذربایجانی‌ها بود، به همین دلیل است که روزنامه‌های چپ و لیبرال مثل ارشاد به زبان فارسی هم توجه دارند. بنابراین معمولاً روزنامه‌ها دو زبانه هستند. روزنامه‌ای که تنها به زبان فارسی منتشر شده باشد دوام زیادی ندارد. به عنوان مثال ویژه نامه وابسته به روزنامه ارشاد بیش از ۱۳ شماره نمی‌تواند منتشر شود.

مسئله بعد، حضور فعال نیروهای سیاسی روس‌ها بودند. روس‌ها با اینکه نظام حاکم بودند ولی نمی‌توانستند در بین قشرهای پایین جامعه نفوذ کنند. تا قبل از انقلاب اکتبر مدارس و مکتب خانه‌های سنتی داشتیم. در آن مکتب خانه‌ها گلستان می‌خواندند و اگر روس‌ها مدارس روس - تاتار را بنیان می‌گذاشتند بیشتر توجه آنها تربیت کادر اداری برای ادارات خودشان بود. البته توجه به قشرهای بالای جامعه بود حتی مردم مسلمان در مقابل این چنین مدرسی مقاومت هم می‌کردند. اما در مورد عثمانی، عثمانی هم در دوره پیش از سال ۱۹۰۸ حزب اتحاد و ترقی سرکار می‌آید شعارهایی در مورد اتحاد اسلامی دارد، اما جاذبه‌های محدودی در قفقاز دارند. باروی کار آمدن اتحاد و ترقی در ترکیه کانون‌ها و انجمن‌ها و جمعیت‌های ترک فعال می‌شوند، مانند «ترک اوچاقلاری» در بخش مسلمان نشینی که لاجرم ترک نشین قفقاز هستند فعالیت دارند. فرض کنید مجله‌ای به نام «فیوضات» را حاج زین العابدین تقی‌اف سرمایه‌اش را تامین می‌کند و سردبیر آن علی‌بیک حسین‌زاده است که نوه شیخ الاسلام سلیمانی است، وی یکی از بنیانگذاران حزب اتحاد و



ترقی بود. همچنین از بان ترکیست‌های رگ وریشه داری بود که اسم و فامیلش را توران گذاشت. اما در مورد روزنامه ملا نصرالدین با اینکه حدود سی سال منتشر شد ولی نفوذ اصلی آن همان سه چهار سال اول در دوره روشنگری بود و از یک ایدئولوژی خاصی پیروی می‌کرد. یکی از حضار: آقای رئیس‌نیا شما تاثیر این نشریات را بر نشریات داخل کشور چگونه ارزیابی می‌کنید.

رئیس‌نیا: این تاثیرات، تاثیرات مستقیمی بودند، من مشخصاً می‌خواهم به تاثیری که محمد امین رسول زاده در «روزنامه ایران نو» گذاشته بود اشاره کنم. او دست پرورده همین مطبوعات بعد از انقلاب ۱۹۰۵ باکو بود. گزارشاتمی که در روزنامه ترقی و ارشاد نوشته شده است مانند روزنامه ایران نو، بود، حتی شکل روزنامه ایران نو که در قطع بزرگ در ایران چاپ می‌شد دقیقاً همان شکل روزنامه ترقی را تقلید می‌کرد.

کوهستانی‌نژاد: انعکاس مطبوعات قفقاز و آسیای میانه در مندرجات مطبوعات ایرانی چگونه بود.

رئیس‌نیا: باید گفت علی‌رغم عدم وجود نسخه‌هایی از این نشریات در ایران ما می‌توانیم از طریق نقل قول‌هایی که در دوره مشروطیت و صدر مشروطیت از روزنامه ملا نصرالدین می‌شود یافت. ویا از روزنامه ارگان حزب همت نقل قول می‌شود بسیاری از مطبوعات دیگر هم در مقابله با روزنامه ایران نو تاسیس پیدا کردند و از روی خود ایران نو الگو برداری کردند و سرمشق گرفتند این‌ها نشان می‌دهد که به هر حال تاثیر زیاد مستقیم بر مطبوعات ما نگذاشته باشند البته یادمان نرود که اولین قرائت خانه نشریات فارسی در باکو توسط نریمان‌اف تشکیل شده. برعکس آن نیز صادق است چنانچه نشریات ایرانی قفقاز هم از نشریات داخل ایران بعد از انقلاب مشروطیت به شدت نقل قول می‌کنند در فاصله روی کار آمدن وثوق‌الدوله به بعد نیز یعنی حدود سال‌های ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۳ از جراید قفقاز و آسیای میانه بسیار نقل قول می‌شد. به هر حال تاثیر گذاری‌شان به دلیل باز بودن فضا برای گفت‌وگوها خیلی زیاد احساس می‌شود. ولی درباره بعد از این که به تدریج وضعیت باز سیاسی از بین می‌رود ما با یک گسست مواجه هستیم که بین مطبوعات آسیای میانه به ویژه با مطبوعات ایرانی دیده می‌شود. این نشان می‌دهد که تاثیر مطبوعات قفقاز بر روند مطبوعات در فاصله بین سال‌های ۱۹۰۵ تا ۱۹۲۳ خیلی بیشتر از تاثیری باشد که حبل‌المتین بر روزنامه‌های ایرانی گذاشته، همین‌طور مطبوعات مصر بر مطبوعات ایرانی داشته است. این تاثیر بسیار شدید بوده و باعث به وجود آمدن تحولات بسیار نیکویی در مطبوعات ما شد که مهم‌ترین آن انتشار روزنامه ایران نو بود که یک فصل جدید در تاریخ مطبوعات ما می‌تواند به شمار آید.

شکوری: بحث درباره تاثیر گذاری مطبوعات در فرهنگ جراید ایران است، تا زمانی که ما همه یا

اغلب این جراید را نبینیم سخن گفتن از تاثیر آنها نیز بیهوده است. دو حوزه را من می توانم مشخص کنم که فرهنگ و ادبیات جدید ایران منحصر اماثر از قفقاز است. یکی بحث طنز و دیگری کاریکاتور است. ما در هیچ کدام از مطبوعات فارسی مصر، عثمانی، عتبات عراق و هند به هیچ وجه طنز نداریم و کاریکاتور هم خیلی کم دیده می شود، اما شما در ملانصرالدین ملاحظه می فرمایید که طنز است و بخشی از آن نیز کاریکاتور است. ما حرفه طنز و کاریکاتور در روزنامه نگاری را فقط از قفقاز داریم. در مطبوعات ایران طنز نویسی با روزنامه هایی مثل حشراه الارض به راه می افتد، روی این قسمت می شود تاکید بیشتری داشت.

کوهستانی نژاد: اینکه نشریات ایرانی در آسیای میانه و قفقاز از ابتدا از ۱۹۲۵ باید خودشان دیده شود شکی نیست، ولی ما کسانی را داریم که این نشریات را دیده و از آنها استفاده کرده و مطالب آنها را ترجمه کردند و اگر بخواهیم حجم مقالاتی که از این نشریات در مطبوعات ایرانی چاپ شدند را گردآوری کنیم تا سال ۱۳۰۳ می شود چندین جلد کار کرد. غیر از طنزی که شما از آن سخن گفتید. ما یک فرض داریم و آن این است که مشاهده غیر مستقیم در ایران انجام شده ما منابع و مدارکی در دست داریم که از این طریق می توانیم یک بررسی علمی نسبتا مناسبی داشته باشیم. ولی بررسی کامل قطعاً با دیدن خود نشریه ها قابل اجرا خواهد شد.

نیکبخت: وقتی ما تاثیر مطبوعات قفقاز را در تاریخ مشروطه ملاحظه می کنیم این تاثیر لزوماً نباید به تعریف و تمجید از آن نشریات منجر شود و به این منجر شود که ما تبعات منفی این جراید را نادیده بگیریم. نشریه ملانصرالدین که راجع به آن صحبت شد در اسناد وزارت خارجه آمده است که با اهانت و تمسخری که به عزاداری آیین عاشورا داشت مردم اعتراض کردند که جلوی ورودش به ایران گرفته شود و یا آن افراط گرایی و رادیکالیسمی که در مشروطیت داشتیم از قفقاز و مطبوعاتش به ایران راه پیدا کرده است.

شمس الواعظین: منابع مطبوعات داخلی بعد از مشروطه و نشریات ایرانی قفقاز و آسیای میانه است. نقل قولها از «بیرق عدالت» و «آذربایجان جزء لاینفک ایران» آقدر زیاد است که در مطبوعات دوره مشروطه تاثیر گذاری ادبیات حزبی مطبوعات آسیای میانه و قفقاز را روی مطبوعات فارسی زبان بعد از مشروطه راهم درک می کنیم یعنی ادبیات حزبی یا ارگانهای داخلی بعد از مشروطه مدیون نگاهها و ادبیات نشریات فارسی زبان همان مناطق هستند. حتی در به کار بردن پاره ای از عناوین و اسامی و جمع بستن آنها در خبرها را از آنها می آموختند. ریشه اینها را اگر کسی دنبال کند نیازی نیست که «بیرق عدالت» را ببینند بلکه می شود از طریق انعکاس خبرها و گزارشها و نوشته های آنها را در مطبوعات پس از مشروطه مشخص کرد.

معادیخواه: آسیب شناسی مطبوعات کاری است که باید در هر دو حوزه انجام شود تا مشخص

شود که آیا مطبوعات ما و ویروس‌های بیماری در آن وارد شده است یا نه، اگر شده است از کجا بوده است. به عنوان مثال نشانه‌هایی را که از هتاکی و فحاشی می‌بینیم شاید ویروسش از روزنامه قانون به مطبوعات مارسیده و یا اسلام ستیزی یک رگه‌ای که در مطبوعات ما به شکل‌های مختلف وجود داشته است چون گاهی برای شکستن قلم‌ها کسانی می‌آمدند و ترغیب می‌کردند به اینکه رنگ اسلام ستیزی‌شان را قوی کنند تا توجیه تعطیلی برای‌شان فراهم شود و به این طریق احساسات مردم را تحریک کنند. طبقه‌بندی آسیب‌ها در آسیب‌شناسی مطبوعات در پیدا کردن اشتراکات آن با همه مطبوعات دنیا از جمله تحقیقات چندجانبه‌ای است که فکر می‌کنم هر کدام پژوهش مستقلی را بطلد.


نوروز مرادی: من فکر می‌کنم که یکی از این شاخه‌ها تاثیرشان بر می‌گردد به این که از دروازه ورود به تبریز و آذربایجان وارد می‌شود سپس وارد تهران می‌شود و حتی مازندران و گیلان را کمتر تحت تاثیر قرار می‌دهد. جنوب ایران و شرق هم بی‌تاثیر است و این ادامه پیدا می‌کند در هر دوره‌ای. من فکر می‌کنم یک سلسله زنجیره‌ای هست که با سال ۶۰ که نشریات فابریک یا نشریات کارگری در می‌آید من فکر می‌کنم سلسله این نشریات یک شاخه اصلی‌اش تا اینجا ادامه پیدا می‌کند.

حکمت: یک مسئله کلی که می‌شود در رابطه با ادبیات حاکم بر مطبوعات مطرح کرد این است که صحبتی که شد به هر حال تاثیر پذیری و تاثیر گذاری این چیزها یک امر خیلی طبیعی است. اما من تصور می‌کنم که در ادبیات ایران، ادبیات مدرن ایران و به خصوص ادبیاتی که حاکم بر مطبوعات بوده، در بخش‌های زیادی از سیر تاریخی‌اش متأثر از ادبیات استالینی بوده، یعنی اصطلاحات، تعبیرات، الفاظی که در مجموع آقای معادپخواه از قانون ملکم خان اسم آوردند اما من فکر می‌کنم تاثیر پذیری پسینی مطبوعات ما بیشتر از ادبیاتی بوده که توسط نیروهای هوادار شوروی در حقیقت چه حزب توده یا کسان دیگری که قبل از آن بودند، ادبیات تهاجمی یا ادبیات ستیزه‌مآبانه‌ای که وجود داشته نمی‌توان در ما نحن فیہ قضاوت کرد که روزنامه‌ها و نشریات قفقاز یا نشریات آسیای میانه‌ای که مورد بحث ماست چقدر تاثیر داشته‌اند، من نمی‌توانم نظر خاصی بدهم، اما به صورت کلی فکر می‌کنم که ادبیات به اصطلاح حالا به صورت بیشتر ادبیات اعتراضی بوده، اعتراض به وضع موجود، تعداد این اعتراض رنگ حادثتری به خودش گرفته و خیلی جاها تبدیل شده به ادبیات ستیز مآبانه و پر خاشگرانه.

گرانپایه: من ذهنم معطوف است به اینکه تاثیر فضای مطبوعاتی و فکری - سیاسی مطبوعات ما تا قبل از انقلاب مشروطه بیشتر معطوف به فرانسه است و از فرانسه ایده می‌گیرد، ولی از بعد از مشروطه است که این تاثیرات را باید در حوزه حرفه‌ای ادبیاتی و تنوری، و سیاسی و جریان‌های سیاسی - اجتماعی بررسی کرد. در واقع این تفکیک الزاماً باید صورت بگیرد که مطبوعات قفقاز

بعد از انقلاب مشروطه هستند که از این چهار بعد یعنی از نظر بعد حرفه‌ای، ادبیاتی، فکری-نظری و سیاسی - اجتماعی آن بیشتر معطوف به پس از انقلاب مشروطه است، قبل از انقلاب مشروطه فضای مطبوعاتی ما ایده‌ها، ادبیات و اندیشه‌هایی که وجود دارد، متأثر از انقلاب فرانسه است. مشابه سازی‌هایی که می‌شود، دانتون و روبسپیر است. بعد هم به دلیل هجوم گسترده ادبیات مارکسیستی از کانال قفقاز به آذربایجان و ایران و به تبع آن به تهران و فضای فکری - سیاسی جامعه ما را باید مورد بررسی قرار داد.

معادینخواه: چنانچه یک پژوهش قابل قبولی در مورد جنبه‌های مثبت و جنبه‌های منفی در رابطه با آسیب شناسی مطبوعات ایران بشود، این که چقدر حزب توده یا ادبیات استالینی نقش داشته جای بحث دارد. اصولاً ادبیات پرخاش زائیده خشونت است. یعنی یک تعبیری که علی بن ابی طالب (ع) در آن خطبه معروف شمشقیه دارد که پیامدهای خشونت را دسته‌بندی کوتاه و جامعی کرده. پیامدهای خشونت را وقتی که حضرت می‌گویند، انتقاد اساسی‌شان به خلافت قبل از خودشان این است که «فَسَیْرَهَا فِی حَوْزَةِ خَشْنِی» یعنی اسلام را در یک بستر خشنی قرار داد. برای اینکه از بحث خارج نشویم در اینجا به همین اشاره بسنده نموده و به تشریح ویژگی‌های این حوزه خشن نمی‌پردازیم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



شروء بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی